

آسیب‌شناسی روایات اسباب نزول

مهدی کمانی نجف‌آبادی

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث

چکیده

روایات اسباب نزول به عنوان میراث گرانبهای صدر اسلام و چراغ فرا روی مفسرین، همواره نقشی محوری در تبیین معارف قرآنی داشته و دارد؛ بر این اساس هر گونه غباری که بر آینه این روایات بنشیند به همان اندازه مانع روشن‌گری و سبب بدفهمی آموزه‌های الهی می‌گردد و گاه مفسر را به کژراهه‌های گمراهی می‌غلطاند.

آسیب‌شناسی روایات اسباب نزول تلاشی است برای کشف آفتها و محدودیت‌های دامنگر این دست روایات و گامی است برای پیراستن فهم و تفسیر آیات.

مهمترین آسیب‌های روایات اسباب نزول عبارتند از: ۱. جعل و تحریف؛ ۲. التباس سبب نزول با تفسیر؛ ۳. اسباب اجتهادی؛ ۴. نقل به معنای ناصواب؛ ۵. تعارض؛ ۶. ضعف سندی.

برای پیراستگی از آسیب‌های یاد شده توجه به ضوابطی برای پذیرش روایات اسباب نزول ضروری است. مهمترین این ضوابط به این شرح است: ۱. اعتبار روایی (وثاقت طریق یا

موثوق به بودن خبر)؛ ۲. صراحت روایت در بیان سبب؛ ۳. عدم اخلال به پیوستگی آیات؛ ۴. مقارن نزول بودن قصه؛ ۵. موافقت با دلالت آیات.

کلید واژه‌ها: اسباب نزول، شان نزول، جعل و تحریف، اسباب اجتهادی.

مقدمه:

دانستن اسباب و زمینه‌های تاریخی نزول هم در تفسیر و فهم مراد آیات و هم در مباحث کلامی نقشی تعیین کننده دارد و چون تنها راه اطلاع و آگاهی از اسباب نزول، روایات هستند شناخت آسیب‌ها و آفات که دامنگیر این روایات شده‌اند و نیز شناخت روش‌های آسیب‌زایی آنها ضروری خواهد بود.

از سوی دیگر همین نقش برجسته روایات اسباب نزول سبب شده که همواره مورد طمع و غرض نیز قرار گیرند لذا در معرض آسیب بیشتری باشند.

روایات اسباب نزول مانند سایر روایات در معرض آفات متعددی است؛ اما در این مقاله صرفاً به شایع‌ترین آفات حوزه اسباب نزول می‌پردازیم.

به طور کلی این آسیبها گاه در ناحیه سند است و گاه در ناحیه متن. آسیبهای متنی عمدتاً ناشی از سه عامل است: نقل شفاهی، سهو راویان، تعدد راویان و نقل شفاهی سبب نقل به معنای ناصواب می‌گردد؛ سهو راویان باعث عرضه شأن نزولهای استنباطی در قالب اسباب نزول می‌شود^۱ و تعدد راویان عامل تحریف عمدی و جعل است و مجموع این عوامل تضاد و تعارض میان اسباب را در پی خواهد داشت.^۲

۱. جعل و تحریف

مراد از جعل (یا وضع) در اسباب این است که راوی از پیش خود ماجرای را بسازد و آن را سبب نزول آیه‌ای بخواند یا به دروغ واقعه‌ای مسلم را سبب نزول آیه‌ای معرفی کند و البته طبیعی است که جاعل برای معتبر جلوه دادن خبر خود آن را به یکی از صحابیان معروف همچون ابن عباس استناد می‌دهد.

مراد از تحریف در اسباب این است که روایت، اصلی دارد؛ ولی راوی با غرضی فاسد در آن دخل و تصرف کرده است (چیزی را از اصل کاسته یا بدان افزوده و یا آن را تغییر داده است) به نحوی که خلاف معنای اصلی را افاده دهد.^۲

بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله با پیدایش انحرافات سیاسی در اسلام، جریان وضع و جعل از سویی و نفوذ اسرائیلیات از دیگر سو روایات اسباب نزول را هدف قرار داد.

الف) انگیزه‌ها

انگیزه‌های جعل روایات اسباب نزول همان انگیزه‌های عمومی جعل حدیث هستند؛ ولی با این تفاوت که اغراض سیاسی در جعل اسباب نزول پررنگ‌تر از سایر عوامل است.^۴

مهمترین انگیزه‌های جعل و تحریف روایات اسباب نزول عبارتند از:^۵

۱. توجیه خلافت و حکومت؛

۲. فضیلت‌سازی و منقبت‌پردازی برای خلفا و صحابه؛

۳. بدنام کردن بنی‌هاشم و اهل بیت علیهم السلام؛

۴. انگیزه‌های مذهبی؛

۵. دنیاطلبی؛

۶. دشمنی و عداوت با اسلام؛

ب) معیارها و قرائن تشخیص روایات جعلی

برای شناسایی اسباب مجعول می‌توان از معیارهای عمومی نقد حدیث استفاده کرد. این معیارها عبارتند از تعارض با قرآن، تعارض با سنت و تعارض با عقل.^۶ در کنار اینها

معیارها و قرائنی هستند که در این حوزه کارآمدتر هستند از جمله: بهره‌گیری از دو شاخص واقعیت‌های تاریخی و هماهنگی با جریانهای حاکم و سلطه‌ها.^۷

ج) نمونه‌ها^۸

برای نمونه تحریف می‌توان به این دو روایت اشاره کرد. در تفسیر طبری ذیل آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ﴾ (نساء: ۴۳) چند روایت ذکر شده از جمله چنین آمده است:

حَدَّثَنِي الْمُنَنَّى، قَالَ: ثنا الْحِجَاجُ بْنُ الْمِنْهَالِ، قَالَ: ثنا حَمَادٌ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ: أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ صَنَعَ طَعَامًا وَ شَرَابًا، فَدَعَا نَفَرًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)، فَأَكَلُوا وَ شَرِبُوا حَتَّى ثَمَلُوا، فَقَدَّمُوا عَلَيَّ يُصَلِّيَ بِهِمِ الْمَغْرِبَ، فَقَرَأَ: «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، أَعْبُدُوا مَا تَعْبُدُونَ، وَ أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ، وَ أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ، لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينٌ». فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ﴾^۹

... عبدالله بن حبيب گوید: عبدالرحمن بن عوف غذا و نوشیدنی‌ای آماده ساخت و شماری از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله را دعوت کرد. آنان از غذا خوردند و نوشیدند تا مست شدند، آنگاه علی را پیش فرستادند تا نماز مغرب را به جماعت بخوانند؛ علی [در قرائت نماز] گفت: «ای کافران! آنچه را می‌پرستید من نیز می‌پرستم، و آنچه را من می‌پرستم شما هم می‌پرستید، و من آنچه را شما پرستش کرده‌اید می‌پرستم، دین شما برای خودتان و دین من برای خودم»، پس خداوند این آیه را فر فرستاد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می‌گویید.»



از مقایسه این روایت با روایاتی که دیگران در مثل این زمینه نقل کرده‌اند^{۱۱} چنین به نظر می‌رسد که عبدالله بن حبیب (= ابو عبدالرحمن سلمی)^{۱۲} واقعیت را تحریف کرده و کسی را که به عنوان اعتراض جمع شرابخواران را ترک کرده از آن جمع برشمرده و پیش‌نماز آنان خوانده است. آورده‌اند که عبدالله بن حبیب در اوایل از یاران حضرت علی علیه السلام بود؛ ولی چون که هنگام تقسیم بیت المال چیزی به او و خانواده‌اش نرسید با آن حضرت دشمن شد.^{۱۳}

همچنین در مورد سبب نزول آیه ﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾ (احزاب: ۳۷) در تفسیر علی بن ابراهیم قمی با سند صحیح آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: ^{۱۴} بعد از اینکه پیامبر دختر عمه خود^{۱۵} (زینب بنت جحش) را به عقد فرزند خوانده‌اش (زید بن حارثه) درآورد روزی خبری از زید نشد لذا پیامبر برای جویا شدن از احوال وی به منزل او رفت که ناگهان زینب را وسط حجره‌اش دید که مشغول آسیاب کردن عود است. پیامبر بر او نظر کرد؛ زینب زیبا و نیکو بود پس پیامبر فرمود: «سبحان الله خالق النور و تبارک الله احسن الخالقين». ^{۱۶} چون زید بازگشت زینب ماجرا را با وی در میان گذاشت و تصمیم گرفتند که از هم طلاق بگیرند تا پیامبر بتواند با زینب ازدواج کند.^{۱۷}

این نقل علی رغم صحت سندی دچار تحریف متنی است چرا که ساحت بلند پیامبر صلی الله علیه و آله منزله از این داستان است که با نگاه به زنی اجنبیه حب او در دلش جای گیرد و از همه بعیدتر آنکه جمله‌ای را در برابر آن زن اجنبیه بر زبان جاری کند که از احساس درونی‌اش نسبت به او خبر دهد. علاوه بر اینکه زینب دختر عمه پیامبر

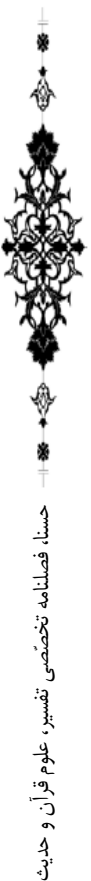
بوده است و پیامبر خود آن را به ازدواج زید درآورد لذا بی‌تردید قبلا او را دیده بوده است و اگر می‌خواست می‌توانست او را به نکاح خود درآورد چنانکه در تاریخ نیز آمده است که زینب در آغاز مایل بود همسر پیامبر گردد؛ ولی پیامبر این پیشنهاد را نپذیرفتند و از او برای فرزندخوانده خود خواستگاری کرد.^{۱۸}

همچنین در روایاتی از امام سجاد علیه السلام^{۱۹} و امام رضا علیه السلام^{۲۰} آمده است مراد از «وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ» این است که خداوند به پیامبر اطلاع داده بود که قرار است زینب به همسری وی درآید.

طبرسی از مفسران قرن ششم در تأیید این تفسیر روایی می‌نویسد:

و هذا التأويلُ مطابقٌ لتلاوةِ الآيةِ و ذلك أنه سبحانه أعلمُ أنه يُبدي ما أخفاه و لم يُظهِرْ غيرَ التزويجِ قال: «زَوْجَانِكَا» فلو كان الذي أضمَرَه مَحَبَّتَهَا أو إِرَادَةَ طَلَاقِهَا لَأُظْهِرَ اللَّهُ تَعَالَى ذلك مَعَ وَعْدِهِ بَأَنَّهُ يُبْدِيهِ فَدَلَّ ذلك على أَنَّهُ إِنَّمَا عُوِّبَ على قوله «أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ» مَعَ عِلْمِهِ بَأَنهَا سَتَكُونُ زَوْجَتَهُ و كِنَمَانِهِ مَا أَعْلَمَهُ اللَّهُ بِهِ حَيْثُ اسْتَحْيَا أَنْ يَقُولَ لَزَيْدٍ أَنْ التِي تَحْتِكَ سَتَكُونُ امْرَأَتِي.^{۲۱}

این تفسیر با سیاق آیه هماهنگ است چرا که خداوند سبحان اعلام کرد که آنچه را پیامبر پنهان می‌کند آشکار می‌کند؛ ولی غیر ازدواج [پیامبر با زینب] را اعلام نکرد و فرمود: «زَوْجَانِكَا» (او را به ازدواج تو درآوردیم) بنابراین اگر آنچه را پیامبر پنهان می‌کرد، محبت زینب یا تمایل به طلاق وی بود خداوند آن را آشکار می‌کرد چرا که خود وعده داده که آن را آشکار می‌کند لذا این بیان دلالت می‌کند بر اینکه پیامبر تنها به این سبب مورد عتاب قرار گرفت که گفت: «همسرت را نگه دار» در حالی که می‌دانست زینب همسر او خواهد شد و نیز به این خاطر که پیامبر آنچه را خداوند به او اعلام کرده بود کتمان کرد و شرم کرد به زید بگوید زنی که در نکاح توست در آینده همسر من خواهد شد.



برای نمونه جعل نیز می‌توان به این روایت اشاره کرد:

... عن ابن عمر، قال: لَمَّا تُوفِّيَ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ أَبِي، جَاءَ ابْنُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلوات الله عليه)، و قال: أَعْطِنِي قَمِيصَكَ حَتَّى أَكْفِنَهُ فِيهِ، وَ صَلَّى عَلَيْهِ، وَ اسْتَغْفِرَ لَهُ. فَأَعْطَاهُ قَمِيصَهُ، ثُمَّ قَالَ: آذِنِّي حَتَّى أَصَلِّيَ عَلَيْهِ، فَأَذَنَهُ. فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ جَدَّهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، وَ قَالَ: أَلَيْسَ قَدْ نَهَاكَ اللَّهُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى الْمُنَافِقِينَ؟ فَقَالَ: أَنَا بَيْنَ خَيْرَتَيْنِ، اسْتَغْفِرَ لَهُمْ أَوْ لَا اسْتَغْفِرَ. فَصَلَّى عَلَيْهِ، ثُمَّ نَزَلَتْ عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَ لَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ﴾^{۲۲} فَتَرَكَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِمْ.^{۲۳}

عبد الله بن عمر روایت می‌کند که وقتی عبد الله بن ابی (سرکرده منافقین) مرد، پسرش نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد خواهش نمود که پیغمبر صلی الله علیه و آله پیراهن خود را برای کفن عبد الله بدهد و بر او نماز بخواند و طلب آمرزش کند. پیغمبر صلی الله علیه و آله پیراهنش را به او داد و گفت به من اذن ده تا بر او نماز بخوانم و او نیز به پیغمبر اذن داد. اما چون خواست بر او نماز بخواند عمر او را کنار کشید و گفت: مگر خدا تو را از نماز خواندن بر جنازه منافقان نهی نکرده است؟ ﴿اسْتَغْفِرَ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾^{۲۴} پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود خدا مرا مختار کرده که طلب آمرزش بکنم یا نکنم، پس این آیه نازل شد: «و هرگز بر هیچ مرده‌ای از آنان نماز مگزار و بر سر قبرش نایست» و پیغمبر صلی الله علیه و آله از آن پس نماز خواندن بر جنازه منافقین را ترک کرد.

این سبب نزول در صدد اثبات فضیلتی بزرگ برای خلیفه دوم است و می‌کوشد او را در جریان احکام الهی هم مرتبه و در پاره‌ای موارد بالاتر از پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کند چنانکه در همین مورد پیامبر توجه نداشت که نمی‌بایست بر منافقان نماز بخواند و این کار خلاف رضای خداست، ولی عمر این تنبه را داشت.^{۲۵}

علاوه بر اینکه بر پایه این نقل عمر دریافته بود که «او» در آیه ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾ برای تسویه است ولی پیامبر که لفظ و معنای قرآن به او وحی می‌شود دریافته بود و آن را دال بر تخییر انگاشته بود!

۲. التباس سبب نزول با تفسیر

در بسیاری موارد صحابه و تابعین در مقام تفسیر و تبیین آیات به بیان مصادیق و حوادثی که آیه شامل آنها می‌شود می‌پرداختند و رخدادی که متناسب با آیه است را بعد از عبارت «نزلت هذه الآية في» گزارش می‌کنند خواه آن واقعه قبل از نزول باشد یا خواه بعد از نزول؛ آنچه مد نظر آنها بوده تطبیق آیه بر مصداقی خارجی است تا مفهوم آیه روشن‌تر شود.

عبارت «نزلت هذه الآية في كذا» در عین حال برای بیان سبب واقعی نزول نیز استعمال می‌شده است، لذا همین اشتراک استعمال سبب التباس سبب نزول با روایات تفسیری شده است و چه بسا جملگی روایاتی که دارای این تعبیر است سبب نزول انگاشته شده است و در کتب اسباب نزول ثبت شده‌اند.^{۲۶}

قاسمی صاحب محاسن التأویل از قول ولی الله دهلوی (م ۱۱۷۶ق) در الفوز الکبیر فی اصول التفسیر نقل می‌کند که می‌گوید:

و قد تحقّق عند الفقیر، أنّ الصحابة و التابعین کثیراً ما كانوا یقولون: «نزلت الآية فی کذا و کذا»، و کان غرضهم تصویر ما صدقت علیه الآية، و ذکر بعض الحوادث التي تشملها الآية بعمومها، سواء تقدّمت القصة أو تأخرت، إسرائیلیاً کان ذلک أو جاهلیاً أو إسلامیاً، استوعبت جميع قيود الآية أو بعضها و الله أعلم.

فَعُلِمَ مِنْ هَذَا التَّحْقِيقِ أَنَّ لِّلْاجْتِهَادِ فِي هَذَا الْقِسْمِ مَدْخَلًا، وَ لِلْقِصَصِ الْمُتَعَدِّدَةِ هُنَاكَ سِعَةً. فَمَنْ اسْتَحْضَرَ هَذِهِ النِّكْتَةَ يَتِمَكَّنُ مِنْ حُلِّ مَا اخْتَلَفَ مِنْ سَبَبِ النُّزُولِ بِأَدْنَى عِنَايَةٍ، اِنْتَهَى كَلَامُهُ. ٢٧.

نزد این ناچیز ثابت شده که صحابه و تابعان بسیار «نزلت الآیه فی کذا و کذا» می‌گویند؛ ولی غرضشان بیان اموری است که آیه بر آن صادق است یا ذکر بعضی از رخدادهایی است که عموم آیه آنها را در بر می‌گیرد، چه پیش از نزول آن آیه واقع شده باشند یا پس از نزول آن و چه آنها اسرائیلی یا جاهلی باشند یا اسلامی و چه مشمول همه قیود آیه باشند یا بعضی از آنها.

پس، از این تحقیق معلوم می‌شود که در این قسم از روایات اجتهاد راه یافته و برای قصص متعدد درباره یک آیه توجیهی هست. لذا هر که این نکته را بداند می‌تواند اختلاف اسباب را با اندک توجیهی حل کند.

٣. اسباب اجتهادی

گاه اسباب نزولی که برای برخی آیات بیان شده است ظنی و اجتهادی است نه ناشی از شهود و رویت (خواه مستقیم و خواه با واسطه). علت این امر می‌تواند این باشد که گاه صحابی یا تابعی با توجه به محتوای آیه سبب نزول آیه را حدس می‌زند و به تصویر می‌کشد و آن را به شکلی که موهم سبب است بیان کند.

همچنین به دلیل اینکه روایات طی یک قرن کتابت نمی‌شد و به طور شفاهی نقل می‌گردید، طبیعی است چنانچه در موقع نزول آیات، قصص اسباب نزول ثبت و ضبط نشود و آنها فقط به حافظه سپرده شود، بر اثر گذشت زمان، ارتباط قصص با آیات مربوط فراموش می‌گردد و راوی پس از مدتی نمی‌داند چه قصه‌ای سبب نزول کدام

آیات است؛ لذا از روی حدس و گمان قصص را به آیات نسبت می‌دهد و دچار تطبیق نابجا می‌گردد.^{۲۸}

فراتر از این دو علت در پاره‌ای موارد راوی گزارشات تاریخی و یا حوادث زمان پیامبر صلی الله علیه و آله را اجتهادا سبب نزول برخی آیات معرفی می‌کند. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

[از] سیاق بسیاری از آنها پیداست که راوی ارتباط نزول آیه را در مورد حادثه و واقعه، به عنوان مشافهه و تحمل و حفظ، به دست نیاورده، بلکه قصه را حکایت می‌کند، سپس آیاتی را که از جهت معنی، مناسب قصه است، به قصه ارتباط می‌دهد و در نتیجه، سبب نزولی که در حدیث ذکر شده، سبب نزول نظری و اجتهادی است، نه سبب نزولی که از راه مشاهده و ضبط به دست آمده باشد.^{۲۹}

و گواه این سخن اینکه در خلال این روایات، تناقض بسیار به چشم می‌خورد. به این معنا که در بسیاری از آیات قرآنی در ذیل هر آیه، چندین سبب نزول مناقض همدیگر نقل شده که هرگز با هم جمع نمی‌شوند. حتی گاهی از یک شخص مانند «ابن عباس» یا غیر او در یک آیه معین، چندین سبب نزول روایت شده.

ورود این اسباب نزول متناقض و متهافت، یکی از دو محمل بیشتر ندارد: یا باید گفت: این اسباب نزول، نظری هستند نه نقلی محض ... و یا باید گفت: همه روایات یا بعضی از آنها جعل یا دس شده است.^{۳۰}

ایشان در تفسیر المیزان نیز می‌نویسد:

أَنَّ مَا ذَكَرُوهُ مِنْ أَسْبَابِ النَّزُولِ كُلِّهَا أَوْ جُلِّهَا نَظْرِيَّةٌ بِمَعْنَى أَنَّهُمْ يَرَوْنَ غَالِبًا الْحَوَادِثَ التَّارِيخِيَّةَ ثُمَّ يَسْمَعُونَهَا بِمَا يَقْبَلُ الْإِنْطِبَاقَ عَلَيْهَا مِنَ الْآيَاتِ الْكَرِيمَةِ فَيَعْدُونَهَا أَسْبَابَ النَّزُولِ وَرَبَّمَا أَدَّى ذَلِكَ إِلَى تَجَزُّئَةِ آيَةٍ وَاحِدَةٍ أَوْ آيَاتِ ذَاتِ سِيَاقٍ وَاحِدٍ ثُمَّ نَسَبَةَ كُلِّ



جزءٍ إلى تنزيلٍ واحدٍ مستقلٍ و إن أوجبَ ذلكَ اختلالَ نظمِ الآياتِ و بطلانَ سياقها، و هذا أحدُ أسبابِ الوهنِ في نوعِ الرواياتِ الواردةِ في أسبابِ النزولِ.^{۳۱}

آنچه در روایات اسباب نزول آمده، اگر نگوئیم همه‌اش، حداقل بیشترش نظریه شخصی راویان است، به این معنا که راویان آن احادیث غالباً حوادث تاریخی را نقل می‌کنند، آن گاه یکی از آیات کریمه قرآن را که با آن حادثه مناسبتی دارد ضمیمه نقل خود می‌سازند و مردم خیال می‌کنند که آیه نامبرده اصلاً درباره همان حادثه نازل شده، و چه بسا همین عمل باعث شده که یک آیه یا چند آیه دارای سیاق واحد، تکه تکه گردند و به دنبال آن هر تکه به تنزلی مستقل نسبت داده شود حتی اگر این کار سبب اختلال نظم آیات و بطلان سیاق آنها گردد؛ و این خود یکی از اسباب سستی و بی‌اعتباری نوع روایات اسباب نزول است.

۴. نقل به معنای ناصواب

مراد از نقل به معنا، نقل مفاد روایت است بدون اصرار بر گزارش عین الفاظ؛^{۳۲} اما این شیوه تا زمانی عقلایی و صحیح است که منجر به تغییر محتوا و غرض سخن نگردد و گرنه باید آن را تحریف ناخواسته خواند.

بنابراین با توجه به عدم نگارش روایات طی سده اول، طبیعی است که برخی روایات اسباب نزول تا زمان تثبیت در رساله‌ها و کتب دچار نقل به معنای ناصواب گردند.^{۳۳}

علامه طباطبایی بر این باور است که گاه تغییرات ناچیز نقل معنا کم‌کم روی هم انباشته می‌شوند و اصل ماجرا را دگرگون می‌سازند.^{۳۴}

بنابراین چون غالب روایات اسباب نزول (و نه شان نزول) از طریق اهل سنت رسیده^{۳۵} و ممنوعیت نگارش حدیث نیز در میان آنان رعایت می‌شده، می‌توان گفت که نقل به

معنای ناصواب به شکل اجمالی روایات اسباب نزول را دستخوش آسیب قرار داده است

۵. تعارض

مجموعه آسیب‌های بالا (جعل و تحریف، التباس سبب و تفسیر، اسباب اجتهادی و نقل به معنای ناصواب) خودبه‌خود سبب پیدایش تعارض و تخالف میان اسباب نزول مطرح برای یک آیه می‌شود و حتی گاه از یک شخص در یک آیه معین چندین سبب نزول روایت شده است.

تعارضاتی که میان این روایات به وجود آمده است سه دسته هستند:

۱. برای یک آیه چند سبب متقارب الوقوع مطرح شده است؛
 ۲. برای یک آیه چند سبب بدون تاریخ مطرح شده است؛^{۳۶}
 ۳. برای یک آیه چند سبب متباعد الوقوع مطرح شده است؛^{۳۷}
- دانشمندان علوم قرآنی برای حل این تعارضات - بعد از استقرار تعارض - ابتدا به مرجحات متوسل می‌شوند^{۳۸} و در صورتی که اعمال مرجح میسر نباشد با خوش‌بینی دسته اول و دوم را حمل بر «تعدد سبب»، دسته سوم را حمل بر «تکرار نزول»^{۳۹} می‌کنند.^{۴۰}

۶. ضعف سندی

بخش عمده روایات اسباب نزول از طریق اهل سنت به دست ما رسیده است که شمار آن به چند هزار می‌رسد^{۴۱} و روشن است که طرق روایی عامه - فی نفسه - برای امامیه قابل قبول نیست.^{۴۲} شیعه نیز در این میان تنها بخش اندک و در حد چند صد حدیث را یاد کرده است^{۴۳} و البته همه این مقدار اندک نیز معتبر نیست، بنابراین در مجموع بسیاری از روایات اسباب نزول ضعیف‌السند هستند.



ضوابط پذیرش روایات اسباب نزول

با توجه به آسیب‌هایی که یاد شد بدیهی است که برای اطمینان از درستی اسباب منقول باید ضوابطی تعریف شوند تا اسباب واقعی را از اسباب مجعول، محرف، ظنی و سست جدا کند و در واقع توجه به این ضوابط آسیب‌زدایی فهم تاریخی قرآن تلقی می‌شود.

البته یکی از محورهای مهم تلاش‌های قرآن‌پژوهان معاصر در حوزه اسباب نزول، نیز تنقیح روایات اسباب نزول و گزینش روایات صحیح است؛^{۴۴} ولی بیشتر این تلاشها بر اساس شناسایی روایات صحیح السند است در حالی که صحت سند نه شرط لازم است و نه شرط کافی چرا که گاه با وجود صحت سند محتوای روایت دچار مشکل است و گاه با وجود ضعف سند به دلیل کثرت نقل و عدم مانع در محتوا، آن سبب پذیرفته می‌شود.

بنابراین اسباب نزول منقول باید علاوه بر عدم مخالفت با ادله معتبر (قرآن، سنت، عقل، تاریخ و اجماع) دارای شرایط ذیل باشند:

۱. اعتبار روایی (وثاقت طریق یا موثوق به بودن خبر)

عقلاء هنگامی اخبار دیگران را می‌پذیرند که یا به راستگویی آنها اطمینان داشته باشند (وثاقت طریق) یا با قرائنی^{۴۵} به درستی گفته آنان اطمینان یابند (موثوق به بودن خبر).

اعتبار سنجی روایات امامیه با هر دو راه ممکن است؛ اما در مورد روایات اهل تسنن تعدیل روات توسط رجالیون آنان و نیز تصحیح سند از سوی مصنفانشان برای ما ارزشی ندارد، بنابراین فقط در صورتی که روایتی از شهرت یا کثرت نقل (استفاضه) برخوردار باشد و مشکل دلالی و محتوایی نداشته باشد می‌تواند معتبر و مورد وثوق باشد.

۲. صراحت روایت در بیان سبب

روایات اسباب نزول عمدتا دارای دو دسته تعبیر هستند یکی نقل رویداد و استفاده از فاء عاطفه نظیر اینکه راوی بگوید: «حدث کذا فنزلت هذه الآية» و دیگری اینکه راوی بگوید «نزلت هذه الآية فی کذا» و به جای کذا رویداد یا شخص و طائفه‌ای را ذکر کند.^{۴۶}

از آنجایی که روایات داری تعبیر دسته دوم غالباً^{۴۷} برای بیان شان نزول یا مواردی است که عموم آیه بر آنها صدق می‌کند یا برای بر شمردن مصادیق آیه است لذا صراحتی در بیان سبب ندارند و شاید بتوان گفت اساسا ظهور در تفسیر آیه دارند. بنابراین نمی‌توان این روایات را به عنوان سبب نزول آیه پذیرفت.

از همین روست که سیوطی می‌گوید اگر اسباب متعارضی برای یک آیه بیان شد که همگی دارای عبارت «نزلت فی کذا» بودند مقصود آنها تفسیر آیه است نه بیان سبب نزول، بنابراین هیچ منافاتی میان این اقوال نیست.^{۴۸}

۳. عدم اخلال به پیوستگی آیات^{۴۹}

بنابر عرفی بودن زبان قرآن کریم، قرآن باید در بیان مقاصد خود از قواعد دستور زبان عصر نزول پیروی کند و از ویژگی‌های کلام فصیح عربی برخوردار باشد^{۵۰} بنابراین چنانکه یک کلام فصیح که سیاق واحد و مضمون پیوسته دارد (همچون یک استدلال منطقی) نمی‌تواند جدا جدا القا شود معنا ندارد یک آیه (یا چند آیه‌ای) که سیاق واحد و مضمون پیوسته دارد جدا جدا نازل شود.

بنابراین پذیرفتنی نیست که هر بخش یک مجموعه پیوسته دارای یک سبب نزول مستقل و به ویژه متباعد الوقوع باشد. رشید رضا (م ۱۹۳۵م) در این باره می‌نویسد:



و مِنْ عَجِيبِ شَأْنِ رُؤَاةِ أَسْبَابِ النُّزُولِ؛ إِنَّهُمْ يُمَرِّقُونَ الطَّائِفَةَ الْمُتَتِمَّةَ مِنَ الْكَلَامِ الْإِلَهِيِّ وَ يَجْعَلُونَ الْقُرْآنَ عَضِينَ مَتَفَرِّقَةً بِمَا يُفَكِّكُونَ الْآيَاتِ وَ يَفْضُلُونَ بَعْضَهَا مِنْ بَعْضٍ وَ بِمَا يَفْضُلُونَ بَيْنَ الْجُمَلِ الْمَوْثِقَةِ فِي الْآيَةِ الْوَاحِدَةِ فَيَجْعَلُونَ لِكُلِّ جُمْلَةٍ سَبَبًا مُسْتَقِلًا كَمَا يَجْعَلُونَ لِكُلِّ آيَةٍ مِنَ الْآيَاتِ الْوَارِدَةِ فِي مَسْأَلَةٍ وَاحِدَةٍ سَبَبًا مُسْتَقِلًا.^{۵۱}

کار روایان اسباب نزول مایه شگفتی است. آنان مجموعه به هم پیوسته‌ای از کلام الهی را گسسته و قرآن را قطعه قطعه و پراکنده می‌سازند و میان آیات جدایی می‌اندازند و برای هر جمله، سبب نزول جداگانه‌ای قرار می‌دهند.

علامه طباطبایی نیز - چنانکه گذشت - معتقد است این مسئله دلیل و کاشف اجتهادی و نظری بودن اسباب مطرح شده است.^{۵۲}

۴. مقارن نزول بودن قصه^{۵۳}

واقعه‌ای سبب نزول محسوب می‌شود که عرفاً مقارن آن، نزول صورت گیرد، یعنی نزول بدون فاصله یا با فاصله اندکی بعد از آن جریان باشد.

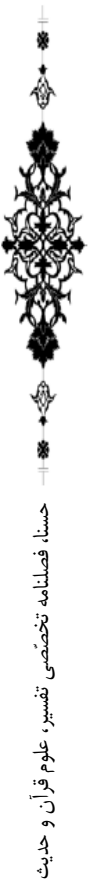
البته این فاصله زمانی بسته به میزان انعکاس و شعاع آثار روانی و اجتماعی واقعه در میان مردم عهد نزول، متغیر است؛ ولی به هر حال اگر فاصله زمانی به حدی باشد که عرفاً آن واقعه را سبب نزول ندانند دیگر سبب نزول اصطلاحی نامیده نمی‌شود.

بنابراین اگر قرینه‌ای به دست آمد که نشان می‌دهد نزول مدتها بعد از رویداد بوده، اگر امکان دارد که حکم به شان نزول بودن آن روایت کرد داخل در روایات تفسیری و تابع احکام و ضوابط آن روایات می‌شود و اگر ممکن نیست، اساساً آن نقل را کنار می‌گذاریم.

به عنوان نمونه سید هاشم بحرانی می‌نویسد:

ابن شهر آشوب: عن القطان فی (تفسیره)، عن عمرو بن حمران، عن سعید، عن قتاده، عن الحسن البصری، قال: اجتمع علیُّ علیه السلام، و عثمانُ بنُ مظعون، و أبو طلحه، و أبو عبیده، و معاذُ بنُ جبل، و سهلُ بنُ بیضاء، و أبو دجانة الأنصاری فی منزل سعد بن أبی وقاص، فأكلوا شیتا، ثم قَدَّمْ إليهم شیتاً من الفضیخ، فقام علیُّ علیه السلام فخرج من بینهم؛ فقال عثمانُ فی ذلك: فقال علی (علیه السلام): «لَعَنَ اللهُ الخمرَ، و الله لا أشرب شیتا یذهب بعقلی، و یضحک بی من رآنی، و أزوج کریمتی من لا أرید». و خرج من بینهم، فأتی المسجد، و هبطَ جبرئیلُ بهذه الآیة ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ یعنی هؤلاء الذین اجتمعوا فی منزل سعدٍ ﴿إِنَّمَا الخمرُ وَ المیسرُ...﴾ فقال علی: «تَبًّا لَهَا، و الله یا رسول الله! لقد کان بصری فیها نافذا منذ کنتُ صغیرا». قال الحسن: و الله الذی لا إله إلا هو، ما شربها قبلَ تحریمها، و لا ساعةً قَطُّ.^{۵۴}

... حسن بصری گفت: علی، عثمان بن مظعون، ابو طلحه، ابو عبیده، معاذ بن جبل، سهل بن بیضاء و ابو دجانة انصاری در منزل سعد بن ابی‌وقاص گردآمدند؛ غذایی خوردند و سپس سعد برای آنان مقداری شراب آورد، علی برخاست و آنان را ترک کرد. عثمان بن مظعون حکایت کرد که علی در آن حال گفت: «خدا شراب را لعنت کند! به خدا سوگند چیزی را نمی‌نوشم که عقلم را تباه می‌کند و سبب خنده ناظران به من می‌گردد و باعث می‌شود تا دخترم را به نکاح کسی درآورم که نمی‌خواهم.» و از جمع خارج شد و به مسجد رفت. جبرئیل این آیه را فروآورد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الخمرُ وَ المیسرُ...﴾ و علی فرمود: «نفرین بر شراب، ای رسول خدا! به خدا سوگند از زمان خردسالی از آن سخت برحذر بودم.» حسن گوید: وی نه قبل از تحریم آن و نه هیچ‌گاه لب به شراب نزد.



با توجه به اینکه عثمان بن مظعون که یکی از اعضای آن جمع بوده، در سال دوم هجرت از دنیا رفته است^{۵۵} بنابراین این واقعه باید قبل از سال دوم هجری روی داده باشد. از طرف دیگر آیه فوق از آیات سوره مائده است و این سوره بنا بر قول صحیح در اواخر دوران مدنی نازل شده است، بنابراین حداقل میان رویداد و نزول پنج سال فاصله است. از این رو باید در پیوند آن واقعه و این آیه تردید کرد و این نقل را حداکثر از اسباب اجتهادی خواند.^{۵۶}

همچنین گاه ممکن است قرینه‌ای نشان دهد آیه مدتها قبل از سبب بیان شده، نازل شده است. در این صورت اگر نتوان روایت را در شمار روایات تفسیری قلمداد کرد^{۵۷} باید روایت را کنار گذاشت.

به عنوان مثال گاه برای آیاتی که اجماعاً مکی هستند اسبابی نقل می‌شود که در عصر مدنی اتفاق افتاده‌اند. نظیر روایتی که واحدی از قول ابن مسعود درباره آیه مکی ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (اسراء: ۸۵) نقل می‌کند:

... عن علقمه عن عبدالله، قال: إني لَمَعَ رسول الله صلى الله عليه وآله في حرثٍ بالمدينة، و هو متكئ على عسيب، فمرَّ بنا ناسٌ من اليهود، فقالوا: سلوه عن الروح، فقال بعضهم: لا تسألوه فيستقبلكم بما تكروهون، فأتاه نفرٌ منهم فقالوا [له]: يا أبا القاسم! ما تقول في الروح؟ فسكتَ ثم قام فأمسك بيده على جبهته، فعرفتُ أنه ينزل عليه. فأنزل الله عليه: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾^{۵۸}.

عبدالله [بن مسعود] گفت: من همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در کشتزاری در مدینه بودم و پیامبر روی شاخه خرمايي نشسته بود؛ گروهی از یهودیان بر ما گشتند و با خود گفتند درباره روح از او سوال کنید اما یکی از آنان گفت نرسید، جوابی می‌دهد

که خوش ندارید. [به هر روی] تعدادی از آنان پیش آمدند و گفتند: ای ابا القاسم! درباره روح چه باوری داری؟ پیامبر سکوت کرد و آنگاه ایستاد و دست به پیشانی گرفت. من دانستم چیزی بر او نازل می‌شود. پس خداوند بر او این آیه را فرو فرستاد: و درباره روح از تو می‌پرسند، بگو: «روح از [سنخ] فرمان پروردگار من است، و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است»

۵. موافقت با دلالت آیات^{۵۹}

آیات قرآن در بسیاری از موارد به شکل اجمالی بر زمینه تاریخی نزول خود دلالت دارند^{۶۰} لذا به عنوان یکی از مهمترین شاخص‌های نقد روایات اسباب نزول محسوب می‌شوند، بنابراین اگر روایتی بیانگر سببی بود که با مضمون و محتوای آیه سازگار نبود نمی‌توان آن را سبب نزول آن آیه دانست هر چند اصل جریان مسلم باشد؛ چرا که گاه در اثر تطبیق نابه‌جا حوادثی واقعی به آیات نسبت داده می‌شده است.

علامه طباطبایی در کتاب قرآن در اسلام می‌نویسد:

سبب نزولی که در ذیل آیه‌ای وارد شده در صورتی که متواتر یا خبر قطعی الصدور نباشد باید به آیه مورد بحث عرضه و تنها در صورتی که مضمون آیه و قرائنی که در اطراف آیه موجود است با آن سازگار بود به سبب نزول نامبرده اعتماد شود.^{۶۱}

از نظر ایشان، مهمترین ملاک برای پذیرش روایات اسباب نزول، تدبّر در خود آیات قرآنی است. وی معتقد است روایتی را می‌توان پذیرفت که با مضمون آیه و لحن و سیاق آن و تمام جزئیات و ظرایفی که با دقت در آیه می‌توان یافت، مطابقت کند. از این رو، بسیاری از روایات سبب نزول را به علت عدم مطابقت، رد می‌کند.^{۶۲}

به عنوان نمونه علامه در تفسیر خویش می‌نویسد:



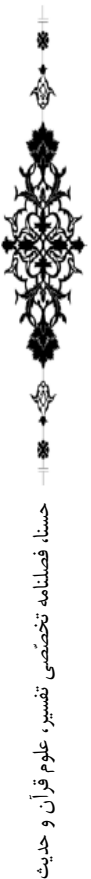
فی الدر المنثور: فی قوله تعالى: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ﴾ الآية، أخرج ابن إسحاق و ابن جرير و ابن أبي حاتم عن ابن عباس قال: كان الحجاج بن عمرو - حليف كعب بن الأشرف - و ابن أبي الحقيق و قيس بن زيد قد بطنوا بنفر من الأنصار ليقتنوهم عن دينهم، فقال رفاعه بن المنذر و عبد الله بن جبير و سعد بن خثيمة لأولئك نفر: «اجتنبوا هؤلاء نفر من يهود، و احذروا مباطنتهم لا يفتنوكم عن دينكم»؛ فأبى أولئك نفر فأنزل الله: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ﴾ إلى قوله ﴿وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾. (آل عمران: ۲۸ - ۲۹)

أقول: الرواية لا تلاميظ ظاهر الآية لما تقدم أن «الكافرين» في القرآن غير معلوم الإطلاق على أهل الكتاب.^{۶۳}

ابن اسحاق و ابن جرير و ابن ابی حاتم از ابن عباس روایت آورده‌اند که گفت حجاج بن عمرو - هم پیمان قبیله کعب بن اشرف - و ابن ابی الحقیق و قیس بن زید، با چند نفر از انصار رابطه دوستی برقرار کردند تا آنان را از دین خود گمراه سازند. رفاعه بن منذر و عبد الله بن جبیر و سعد بن خثیمه به آن چند نفر هشدار دادند: از این یهودیان اجتناب کنید و مواظب اظهار دوستی آنان باشید تا مبادا شما را از دینتان منحرف سازند؛ ولی آنان اعتنا نکردند، در این باره بود که آیه نازل شد: «مؤمنان نباید کافران را به دوستی بگیرند ... و خداوند بر هر چیزی تواناست.» اما این روایت با ظاهر این آیات سازگار نیست چرا که پیشتر بیان شد: اطلاق «کافر» بر اهل کتاب در قرآن شناخته شده نیست.

پی‌نوشت‌ها:

۱. «شان نزول» رویدادی است که پس از گذشت مدتها از وقوعش، پاره‌ای از قرآن درباره آن نازل می‌گردد یا شخص و قومی که بدون وجود رویدادی خاص، بخشی از قرآن درباره‌اش نازل می‌شود. (رک: محمد هادی معرفت، التمهید، ج ۱، ص ۲۵۴؛ محمد هادی معرفت، علوم قرآنی، ص ۶۷) اما «سبب نزول» عبارت است از حادثه یا سوالی که همزمان با وقوع یا طرح آن، آیه یا آیاتی از قرآن کریم نازل شده باشد. (رک: . الاتقان، ص ۵۲) بنابراین تفاوت شان نزول با سبب نزول در تقارن زمانی رویداد و نزول است. با توجه به این مطلب در واقع روایات بیانگر شان نزول در شمار روایات تفسیری قلمداد می‌شوند.
۲. گفتنی است که این آسیبها گاه سبب مشکلات محتوایی روایات اسباب نزول می‌گردد و معیاری برای نقد آنها می‌گردد. از جمله این معیارها می‌توان به این موارد اشاره نمود: ۱. تعارض روایت با عقل، تاریخ، سیره و اجماع؛ ۲. رکاکت لفظی و معنوی؛ ۳. تنافی سبب با زمان مسلم نزول؛ ۴. مخالفت با دلالت آیه.
۳. محدثان، تعریف‌های متفاوت اما متقاربی را برای حدیث محرّف، ارائه داده‌اند. برای نمونه، برخی چنین گفته‌اند: «هو ما وقع فيه تحريف من جهل المحرفين وسفهمهم، إما بزيادة أو نقصية أو تبديل حرف مكان حرف ليست هي على صورتها» (عبدالله مامقانی، مقباس الهدایة، ج ۱، ص ۲۴۳) و برخی دیگر چنین: «المحرّف، هو ما غير سنده أو متنه بغيره، ولو بما لا يناسبه لإثبات مطلب فاسد» (جدیدی‌نژاد، محمد رضا، معجم مصطلحات الرجال و الدرایه، ص ۱۴۸).
۴. رک: فصلنامه پژوهشهای قرآنی، شماره ۱، ص ۸۳، مقاله «جعل و تحریف در روایات اسباب نزول».
۵. رک: همان، صص ۸۳ - ۸۷.
۶. برای مطالعه بیشتر و مشاهده موارد رک: مقاله «علائمه طباطبایی و معیارهای فهم و نقد احادیث اسباب نزول»، شادی نفیسی، مجله الهیات و حقوق؛ شماره ۴ و ۵، صص ۶۹ - ۱۰۰.
۷. رک: پژوهشهای قرآنی، شماره ۱، ص ۸۲، مقاله «جعل و تحریف در روایات اسباب نزول».
۸. برای مشاهده نمونه‌ها رک: فصلنامه پژوهشهای قرآنی، شماره ۱، صص ۸۷-۱۰۲ و ج ۲، صص ۲۰ - ۳۳ و ۶۵ - ۸۲؛ اسباب یا زمینه‌های نزول آیات قرآن، صص ۹۹ - ۱۰۸؛ اسباب النزول، بسام، صص ۱۹۱ - ۲۱۴.
۹. مخفف «حدثنا» است.
۱۰. ابن جریر الطبری، جامع البیان، ج ۵، ص: ۶۱.
۱۱. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۶۰.
۱۲. وی در سند قرائت حفص از عاصم، قرائت امام علی (علیه السلام) را برای عاصم نقل کرده است. (حفص عن عاصم عن أبي عبد الرحمن السلمی عن علی (علیه السلام))



۱۳. نکونام، جعفر، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، صص ۱۵۴ - ۱۵۵. همچنین رک: ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ج ۲، صص ۵۶۷ - ۵۶۸.
۱۴. فإنه حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن جميل عن أبي عبد الله ع قال كان سبب نزول ذلك أن رسول الله ... (علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۷۲)
۱۵. دختر أمیمه بنت عبدالمطلب، عمه پیامبر. (رک: ابن کثیر، البدايه و النهايه، ج ۷، ص ۱۱۹)
۱۶. در تفسیر طبری نیز با عباراتی صریحتر چنین آمده است: «فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و سلم) يوماً يُرِيدُهُ و على البابِ سِتْرٌ من شعرٍ، فَرَفَعَتِ الرِّيحُ السُّتْرَ فَأُنْكَشَفَ، و هي في حُجْرَتِها حاسِرَةٌ، فَوَقَعَ إِعْجَابُها في قلبِ النبي (صلى الله عليه و سلم)». (جامع البيان في تفسیر القرآن، دار المعرفه، ج ۲۲، ص: ۱۰)
۱۷. علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، صص ۱۷۲ - ۱۷۳.
۱۸. فصلنامه پژوهشهای قرآنی، شماره اول، مقاله «جعل و تحریف در روایات اسباب نزول»، ص ۹۴.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۵۶۴؛ سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۵، ص: ۲۰۳.
۲۰. الشیخ الصدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، صص ۷۰ - ۱۷۳.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۵۶۴.
۲۲. تویه: ۸۴.
۲۳. واحدی، اسباب النزول، صص ۲۵۵ - ۲۵۶.
۲۴. آیه ۸۰ سوره تویه: چه برای آنان آموزش بخواهی یا برایشان آموزش نخواهی [یکسان است، حتی] اگر هفتاد بار برایشان آموزش طلب کنی هرگز خدا آنان را نخواهد آموزد. (ترجمه استاد فولادوند)
۲۵. سعیدی روشن، اسباب یا زمینه‌های نزول آیات قرآن، ص ۱۰۶. همچنین رک: طباطبائی، محمد حسین، المیزان، ذیل آیه ۸۴ تویه.
۲۶. به عنوان نمونه رک: سیوطی، جلال الدین، لباب النقول فی اسباب النزول، صص ۱۰۶، ۱۸، ۲۲، ۲۶، ۲۹، ۳۰ و...؛ واحدی، اسباب النزول، صص ۲۶، ۲۱، ۲۶، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۴۱ و ...
۲۷. قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التأویل، ج ۱، ص: ۲۵.
۲۸. نکونام، جعفر، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، صص ۱۵۶ - ۱۵۷.
۲۹. به عنوان نمونه رک: طباطبائی، محمد حسین، المیزان، ج ۱۶، ص ۳۲۶. علامه بعد از گزارش دو روایت بیانگر سبب می‌نویسد: «أقول: والروایتان أشبه بالتطبیق منهما بسبب النزول»؛ (این دو روایت به تطبیق شبیه‌ترند تا به سبب نزول)
۳۰. طباطبائی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، صص ۱۳۵ - ۱۳۶.
۳۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۷۴.

۳۲. روایة الحدیث بالمعنی: نقلُ معنی الحدیثِ مِنَ دونِ الجُمودِ علی الألفاظ. لا تجوزُ لِمَنْ لَمْ یکنُ عالماً بِمقاصِدِ الألفاظِ، وما یحیلُ مَعَانِیَها، ومقادیرِ التفاوتِ بَینَها بِغَیرِ خِلافٍ؛ معجم مصطلحات الرجال و الدرایه، ص ۷۰.
۳۳. رک: طباطبائی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، ص ۱۳۶.
۳۴. رک: همان.
۳۵. در ادامه بررسی خواهد شد.
۳۶. البته ممکن است یک یا برخی از این روایات بدون تاریخ و بقیه تاریخ‌دار باشند که بنا بر قاعده آنان باید - بعد از اعمال مرجحات - میان روایات تاریخ‌دار جمع و روایت بدون تاریخ را ملحق به جمع نمود.
۳۷. مثلاً یک حادثه مربوط به دوران مکه است و دیگری مربوط به دوران مدینه.
۳۸. این مرجحات به ترتیب عبارتند از: صراحت و عدم صراحت سبب، ضعف و قوت سند و حضور ناقل. (رک: الاتقان، صص ۵۳ - ۵۴)
۳۹. برای مشاهده مباحث فرضیه تکرار نزول رک: ابو زید، نصر حامد، معنای متن، صص ۱۵۴ - ۱۶۶؛ نکونام، جعفر، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، صص ۸۱ - ۸۵.
۴۰. رک: الاتقان، صص ۵۴ - ۵۶.
۴۱. به عنوان نمونه در کتاب «الاستیعاب فی بیان الاسباب» در سه جلد که از سوی دو تن از دانشوران اهل تسنن تصنیف شده حدود سه هزار روایت سبب نزول جمع آوری شده است.
۴۲. البته چنانکه خواهد آمد این به معنای دست شستن از روایات اسباب نزول اهل تسنن نیست.
۴۳. به عنوان نمونه مهمترین کتاب جدید در میان امامیه کتاب «اسباب النزول فی ضوء روایات اهل البیت علیهم السلام» اثر مجیب جواد جعفر با ۴۲۷ روایت است یا مجمع البیان طبرسی (م ۵۴۸ق) دارای ۲۵۹ مورد گزارش تفصیلی و اجمالی سبب نزول است. (فصلنامه پژوهشهای قرآنی؛ ش ۱؛ ص ۲۴۳)
۴۴. چنانکه کتابهایی با عنوان «صحيح اسباب النزول» (اثر ابراهیم محمد العلی)، «الصحيح المسند من اسباب النزول» (اثر شیخ مقبل الوادعی)، «صحيح المنقولات فی اسباب نزول السور و الآیات» (اثر دکتر فخر الدین المحسی) و ... نگارش شده‌اند.
۴۵. این قرائن می‌تواند شهرت محتوای خبر، تواتر یا کثرت نقل و ... باشد.
۴۶. رک: اسباب النزول القرآنی؛ غازی عنایه؛ صص ۸۴ - ۸۸.
۴۷. اگر قید غالباً را نیز نپذیریم حداقل فی الجمله در موارد بسیاری این تعبیر بیانگر شان نزول و مصادیق آیه است.
۴۸. رک: الاتقان، ص ۵۳.
۴۹. نکونام، جعفر، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، ص ۱۶۶.
۵۰. رک: همان، صص ۵۷ - ۶۳.



۵۱. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، ج ۲، ص ۱۰.
۵۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۷۴.
۵۳. نکونام، جعفر، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، ص ۱۵۹. (ضابطه «موافقت با زمان مسلم نزول» نیز در این عنوان گنجانده شده است)
۵۴. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۶۰-۳۵۹.
۵۵. ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۸۶.
۵۶. رک: نکونام، جعفر، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، ص ۱۶۰. (احتمال اینکه این آیه در پی این حادثه جداگانه نازل شده باشد و چندین سال رها باشد تا بعد از پنج سال سوره مائده نازل شود و در میان آیات این سوره قرار گیرد معقول نیست. (رک: پایان‌نامه «بررسی و تحلیل جایگاه آیات مدنی در سور مکی و آیات مکی در سور مدنی»)
۵۷. گاه در روایات حاوی عبارت «نزلت فی کذا» شاهدیم که واقعه بعد از نزول آیه بوده است مثلاً آیه مکی است و جریان مربوط به مدینه است و راوی خواسته آن جریان را مصداقی برای عموم آیه قرار دهد.
۵۸. واحدی، اسباب النزول، ص ۲۹۱.
۵۹. نکونام، جعفر، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، ص ۱۶۳.
۶۰. البته این زمینه‌های تاریخی ممکن است مقارن نزول یا مدت‌ها قبل از نزول روی داد باشند.
۶۱. طباطبائی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، ص ۱۳۷.
۶۲. رک: مقاله: علامه طباطبائی و معیارهای فهم و نقد احادیث اسباب نزول؛ شادی نفیسی؛ مجله الهیات و حقوق؛ تابستان و پاییز ۱۳۸۱، شماره ۴ و ۵.
۶۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۶۲.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

۱. سیوطی، جلال‌الدین، الإیتقان، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۳۵ ق.
۲. غازی عنایه، اسباب النزول القرآنی، چاپ اول، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۱ ق.
۳. السید مجیب جواد جعفر الرفیعی، اسباب النزول فی ضوء روایات اهل‌البيت علیهم‌السلام، چاپ اول، قم، دارالغدیر، ۱۴۲۱ ق.
۴. بسام‌الجمل، اسباب النزول، چاپ اول، لبنان، المذکر الثقافی، ۲۰۰۵ م.
۵. واحدی، اسباب النزول، چاپ اول، بیروت، مؤسسه‌الریان، ۱۴۱۱ ق.
۶. سعیدی‌روشن، محمداقرا، اسباب یا زمینه‌های نزول آیات قرآن، چاپ اول، انتشارات یمین، قم، ۱۳۷۶ ش.
۷. سلیم‌الهلالی و محمد آل‌نصر، الاستیعاب فی بیان‌الاسباب، چاپ اول، سعودیه، دار ابن‌الجوزی، ۱۴۲۵ ق.
۸. ابن‌اثیر، اسد‌الغابه، انتشارات اسماعیلیان، تهران، [بی‌تا].
۹. ابن‌کثیر، البدایه و النهایه، تحقیق علی‌شیری، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۱۰. بحرانی، سید‌هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق: قسم‌الدراسات‌الاسلامیه مؤسسه‌البعثه، چاپ اول، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۱۱. رشید‌رضا، محمد، تفسیر المنار، تحقیق ابراهیم شمس‌الدین، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۱۲. علی‌بن‌ابراهیم‌بن‌هاشم‌قمی، تفسیر قمی، چاپ چهارم، دار‌الکتاب، قم، ۱۳۶۷ ش.
۱۳. معرفت، محمد‌هادی، التمهید، چاپ دوم، قم، مؤسسه‌النشر‌الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۱۴. ابن‌جریر‌الطبری، جامع‌البیان، چاپ اول، بیروت، دار‌المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۱۵. سیوطی، جلال‌الدین، الدر‌المنثور فی تفسیر‌المأثور، کتابخانه آیه‌الله‌مرعشی‌نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. نکونام، جعفر، درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن، چاپ اول، تهران، نشر هستی‌نما، ۱۳۸۰ ش.

۱۷. ابراهیم محمد العلی، صحیح اسباب النزول، چاپ اول، دار القلم، دمشق، ۲۰۰۳م.
۱۸. شیخ مقبل الوداعی، الصحیح المسند من اسباب النزول، مکتبه ابن تیمیه، قاهره، ۱۹۹۰م.
۱۹. المحسی، فخر الدین، صحیح المتقلات فی اسباب نزول السور و الآیات، دار ابن حزم، چاپ اول، بیروت، ۲۰۰۷م.
۲۰. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، چاپ اول، [بی‌جا]، سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور، ۱۳۷۹ش.
۲۱. الشیخ الصدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تصحیح و تعلیق و تقدیم: الشیخ حسین الأعلمی، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
۲۲. ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی، الفارات، تحقیق سیدجلال الدین محدث، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۹۵ق.
۲۳. فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره اول.
۲۴. طباطبائی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، به کوشش سید هادی خسروشاهی، چاپ اول، موسسه بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۶ش.
۲۵. سیوطی، جلال الدین، لباب النقول فی اسباب النزول، تصحیح احمد عبدالشافی، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۲۶. مجله الهیات و حقوق، تابستان و پاییز ۱۳۸۱، شماره ۴ و ۵.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی، چاپ سوم، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش.
۲۸. قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التأویل، تحقیق: محمد باسل عیون السود، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۲۹. جدیدی‌نژاد، محمد رضا، معجم مصطلحات الرجال و الدرايه، چاپ اول، قم، دارالحديث، ۱۴۲۲ق.
۳۰. ابو زید، نصر حامد، معنای متن، چاپ اول، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰ش.

۳۱. عبدالله مامقانی، مقباس الهدایة، تحقیق: شیخ محمد رضا مامقانی، موسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۱ق.

۳۲. طباطبائی، محمد حسین، المیزان، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

